

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

پر دل روستائی
۱۴ جون ۲۰۲۲

یادی از جانباز آگاه و دلیر سامانی زنده یاد وهاب (بریالی)

«هر قطره خون ریخته شده ما تجربه ایست که به
آیندگان می رسد تا فردا آن را در مبارزه برای
رهائی سرزمین شان به کار برند، همچنان [برای]
خلق که خود را آزاد می سازد و گامی در پیکار
برای رهائی برمی دارد.» «ارنستو چگوارا»



عبدالوهاب فرزند محمد اشرف در یک خانواده کم بضاعت در قریه "سرای
خواجه" ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل در سال ۱۳۳۶ شمسی چشم به جهان
گشود. وهاب که در عنوان جوانی و پس از سیاسی شدن، ملقب به "بریالی" شد،
فرزند سوم خانواده بود. برادر ارشدش "محمد اکبر" مشهور به "انجنیر شیر" یک
تن از زنده یادان متعلق به قربانیان سامانی جنایت نابخشودنی مسعود جلال و سائر
جلادان اخوانی مربوط به باند منافقان جمعیت اسلامی در کوه صافی و از جمله
کادر های محلی فعال در تشکیلات کوهدامن "ساما" بود.

وهاب از کودکی فرزند تیزهوش و با جسارت بود و در ۱۳۴۳ شمسی در سن هفت سالگی شامل مکتب میربچه خان
گردید. در جریان دوره تعلیم وی، مبارزات ضد استبدادی و ارتجاعی توسط جوانان پرشور انقلابی مربوط به جریان
دموکراتیک نوین با خواست های دموکراتیک استوار برای حوث تغییرات سیاسی و دگرگونی مناسبات تولیدی حاکم
کهن در جامعه استبدادی آن وقت، جلودار مبارزات توده ئی در افغانستان بود. موج های این مبارزات از کران تا کران
افغانستان را در نوردیده و جوانان شوریده سری را که سودای شکستن رخوت، سکوت و سلطه متمد ارتجاعی را در سر
داشتند، با خود همراه می ساخت. در همان برهه زمانی جوانان منطقه رزم خیز کلکان – کوهدامن نیز همسو با این
جریان نیرومند و الهامبخش مبارزاتی و متأثر از آن، به دور نماد رزم و پایداری زنده یاد "مجید" حلقه زده بودند. دو
برادر هم سرنوشت زنده یادان "انجنیر اکبر" و "وهاب" نیز با این موج مبارزاتی همراه شدند. از همان زمان همزمان
شان اسم مستعار "بریالی" را به "وهاب" دادند که با درخشش مبارزاتی اش، مشهور تر از اسم اصلی اش شد.

اما قبل از تحقق دگرگونی های سیاسی و اجتماعی به شیوه انقلابی و به سود خلق زحمتکش کشور، نظام فرتوت ظاهر شاهی طی کودتای نظامی سرنگون شده و جای آن را رژیم استبدادی جمهوری قلابی داوودی گرفت. با تغییر رژیم و مسئولی و نهادینه شدن استبداد در کشور، آن همه سر و صدا و جوشش مبارزاتی در کشور فروکش کرده و مبارزات علنی و قانونی جای خود را به مبارزات بی سر و صدای غیر علنی داد و تعدادی از فعالان مدعی مبارزه انقلابی نیز به سوی زندگی غیر سیاسی رفته و با داعیه مبارزه وداع گفتند.

در سال ۱۳۵۷ شمسی کودتاچیان باند های رویزیونیست ضد انقلابی و میهن فروش "خلق و پرچم" زیر چتر حمایت سوسیال امپریالیسم توسعه طلب شوروی دست به کودتا زده و قدرت را غصب کردند. رژیم متشکل از این ضد انقلابیون و جلادان مردم و انقلابیون افغانستان، به فرمان تزاران نوین با سیاست فاشیستی در قبال دگراندیشان و مخالفان، سیاست و روش ایجاد فضای اختناق، بگیر و ببند، کشت و کشتار، قساوت، زندان، شکنجه، به دریا انداختن زندانیان اسیر دست و پا بسته، اعدام و سرکوب وحشیانه مردم عام و به خصوص روشنفکران انقلابی را در پیش گرفتند. جلادان و جنایت پیشگان حزب فاشیستی "دموکراتیک خلق" از هیچ نوع جنایتی در برابر مردم افغانستان رو گردان نبودند و زندان ها بیش تر از ظرفیت شان پر از وجود روشنفکران مترقی و آزادیخواه کشور گردید. این روش و منش هیتلری جلادان "خلق و پرچم" در قبال مردم و دگراندیشان توأم با رویداد های خونین، نه تنها کارکشته ها و پیران کنار کشیده را به آوردگاه طلبید، بلکه زمینه ساز تحرک جوانان و خیزش های خودجوش توده های خشمگین در کشور شد که موج توفنده آن خس و خاشاک رژیم منفور ضد مردمی مزدوران "خلق و پرچم" را در اکناف کشور روید.

این تحرک جوانان پرشور و خیزش های خود به خودی توده ها علیه جلادان رژیم کودتای ۷ ثور در کشور، همزمان بود با حرکت وحدت طلبانه اتحاد جنبش انقلابی کشور به دور "مجید" این پیشناز و مشعلدار مبارزات دموکراتیک ضد استبدادی، ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی - سوسیال امپریالیستی در افغانستان. حاصل این مبارزات ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما" بود که باز هم بنیانیش به شیوه دموکراتیک "مجید" را به مثابه رهبرش برگزیدند. "ساما" با تمسک به "اندیشه پیشرو عصر"، به مثابه پیشاهنگ زحمتکشان کشور، یک سازمان طبقاتی بود و با به کارگیری ابزار سه گانه انقلابی در جاده ناهموار "جنگ توده ئی طولانی" برای ایجاد و اعمار یک افغانستان نوین مستقل با حاکمیت طبقاتی زحمتکشان کشور، ایجاد شده و برای ادای نقش پیشنازی اش، روانه عرصه نبرد ضد ارتجاعی رژیم کودتا و ضد استعماری سوسیال امپریالیسم اشغالگر شوروی در افغانستان شد. بزودی "مجید" و "ساما" در قلوب توده های خلق و مبارزان ملی، دموکرات و انقلابی جایگاه شایسته خود را یافتند و حماسه سازی و کارنامه های حماسی آنها نقل هر مجلس شد و جوانان و سالمندان منزجر از جلادان ضد انقلابی و وطن فروش "خلقی - پرچمی" جوقه جوقه با انگیزه های مبارزاتی و یا در مواردی غیرمبارزاتی به سوی "مجید" و "ساما" هجوم آوردند.

وهاب جوان در سال ۱۳۵۵ شمسی از صنف دوازدهم لیسه میریچه خان فارغ گردید. وی در دوره مکتب به بازی والیبال علاقه وافر داشت و در مسابقات ورزشی بین مکاتب شرکت می ورزید و خوب می درخشید. در امتحان کانکور نظر به علاقه ای که به ورزش داشت، طبق گزینش خودش در "انستیتیوت تربیت بدنی کابل" شامل گردید. برای دو سال دوره تربیه معلم انستیتیوت تربیت بدنی را موفقانه به پایان رسانید. بریالی در جریان تحصیل رسمی و تربیت بدنی، از کار خودسازی و تربیت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و ارتقای سطح تئوریک و درک مبانی و مفاهیم علم انقلاب، نیز غافل نمانده و به مثابه جوان رشید و فرهیخته انقلابی در جامعه عرض اندام کرد.

با ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) این دو برادر هم سرنوشت، سرنوشت شان به "ساما" گره خورده، هر دو عضویت این سازمان را حاصل کرده و سرانجام خون هر دوی شان در پای این نونهال ریخته شد. بریالی در جنب امور شخصی، به امور سیاسی و تشکیلاتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان با علاقه مندی و باورمندی رسیدگی می کرد.

وهاب، این رزمنده جوان "ساما" در امر مبارزه با دشمن غدار آن برهه مثل هنر ورزش، خیلی خوش درخشیده و بزودی به رزمنده دلیر و نترسی مبدل شد که تحرک و تهورش ورد زبان مردم منطقه شد. این چریک سامانی با مهارت لازم عملیات چریکی خود را در برابر سگان "خلق پرچی" در ساحه کوهدامن ولایت کابل اجراء می کرد. در یکی از موارد متعدد، در اوایل سال ۱۳۵۹ شمسی در داخل موتر سرویس ملی بس شهری در شهر کابل دید که در چوکی یک ضابط دولتی مسلح با تفنگچه در چوکی موتر نشسته است. به آرامی خود را در پهلوی وی رسانده، تفنگچه ضابط مسلح را گرفته و برایش اخطار داد که من با تو کار ندارم و فقط اسلحه ات را کار دارم و از جای تکان نخوری. آنگاه از دروازه پیش روی ملی بس پائین شده به وسیله یک عراده تکسی شهری به طرف مقصد خود حرکت کرد.

با کسب تجارب و درخشش در امر مبارزه، بریالی با مهارت تمام و وفاداری کامل به آرمان انقلابی "ساما"، کار نظامی چریک شهری را با کسب پیروزی در هر عمل، پیش می برد. سرانجام این فرزند آگاه و به پاخاسته خلق افغانستان و تربیت یافته در رزمگاه "ساما"، در جریان کار و فعالیت انقلابی در سنگر نبرد انقلابی "ساما" علیه اشغالگران شوروی و مزدوران خیانت پیشه و جنایتکار "خلق - پرچی"، توسط جواسیس دستگاه جاسوسی، شکنجه و کشتار "خاد" در ماه جوزای ۱۳۵۹ ش سناسائی و دستگیر شد. در زندان مدتی تحت بازجویی و شکنجه وحشیانه قرار گرفت، ولی به رسم سائر همزمان زنده یاد "مجید" و بقیه رهبران جانباز "ساما" در برابر شکنجه گران و جلادان "خاد" مقاومت کرد و لب به سخن نکشود و در بیدادگاه جلادان خون آشام جاودانه شد. مثل هزاران رزمنده انقلابی و آزادیخواه این کشور، پیکر بی جان و هاب (بریالی) نیز توسط گورکنان جنایتکار و قاتل "خلق - پرچی" اش در گور بی نشانی در دل خاک مدفون و ناپیدا گردید.

هر چند دشمن غدار و قسم خورده خلق ما این رزمنده دلیر سامائی را از ما گرفت، اما هم خود او و هم آرمان مبارزاتی اش برای بهروزی خلق زحمتکش در یک جامعه عاری از ستم، استثمار، ارتجاع و استعمار تا هنوز در وجود همزمانش و در امتداد تکنونی "نبرد مجید" و به یقین تا فردا ها، زنده است.

یاد و هاب این رزمنده آگاه سامائی و سائر رزمندگان صف خلق ستمدیده گرامی باد!

نفرین ابدی بر جلادان "خلق - پرچی" و ارباب سوسیال امپریالیست معدوم شان باد!

۳۱ ثور ۱۴۰۱ شمسی